

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## تشنج و رویایی‌های منطقوی و عواقب آن بر اوضاع کشورما

وارد نمودن اتهام بر عده‌ای مبنی بر سنگ اندازی در مسیر پروسه صلح

سابقه تاریخی مداخله‌های آشکار و نهان در امور داخلی کشورما

نقش و تأثیرگذاری دول همجوار در بی‌ثباتی اوضاع افغانستان  
اندر باب مشکلات حل و فصل قضایای موجود کشور  
وجوه اشتراک و وجوه افتراق کشورهای منطقه  
موضع کشورهای همجوار در امر گفتگوهای قطر

کشور عزیزما افغانستان بخاطر موقعیت جغرافیایی که دارد، از سویی و لشکرکشی‌های کشورهای مختلف از جانب دیگر، سبب شده است تا پارديگر اراضي آن، محل درگیری‌ها و جنگ‌های آشکار و نهان استخبارات جهانی و منطقوی گردد. بنظر می‌رسد دو عامل بیشتر از سایر عوامل در فراهم ساختن وضعیت کنونی کشورما نقش اساسی و عمده دارد. یکی ضعف مدیریت داخلی و گسترده شدن معضلات سیاسی و دیگری تشدید و توسعه مداخلات و توطئه‌های خارجی علیه ثبات و امنیت در کشورما می‌باشد. هر دو عامل با گذشت هر روز گلوئی افغانستان را فشرده، مانع عبور کشورما از بحران‌های گذشته شده و از سویی هم روند بازسازی کشورما را بگونه چشمگیری کند و بطی ساخته اند.

اندر باب حل و فصل مشکلات موجود همینقدر باید یادآور گردید که اینک بیش از ۴۰ سال از آغاز حملات ترور یستی در کشورما سپری می‌گردد. دلایل بیشمار و گونه‌گونه ای در مورد تبدیل شدن افغانستان به کانون ترور یزم و جلب توجه جامعه جهانی به کشورما مطرح می‌گردد. در نیشته حاضر، بر بنیاد منابع مؤثق سعی بعمل آمده تا علل و عوامل اصلی جنگ طولانی مدت در اراضی کشورما واضح گردد. در نتیجه مطالعات و بررسی‌های دست‌اندرکاران مسایل یادشده، "طالب‌ها" به گروه‌های سه‌گانه "سپاه"، "فولادی" و "سفید" از هم مجزا می‌گردند. قابل یادآوری می‌باشد که مطابق این دسته بندی، "طالب‌های سفید" که بمنظور تأمین زندگی صلح‌آمیز در کشور می‌جنگند، بیشترین بخش مخالفان مسلح را تشکیل می‌دهند.

توسعه، انکشاف و تداوم روند تأمین صلح و ثبات در کشور عزیزما یکی از مهمترین مسایلی است که توجه جامعه جهانی را بخود جلب نموده است. معضل حل و فصل قضایای کشورما نه تنها از اهمیت منطقوی برخوردار است، بلکه منافع و مصالح جامعه جهانی و بویژه قدرت‌های مطرح در عرصه روابط بین‌الدول نیز در آن نهفته می‌باشد که چنین وضعیتی به مجموعه آن خصوصیت جهانی نیز می‌بخشد. مطابق داده‌های تاریخی، از همان نخستین روزهای تشکیل دولت مستقل افغانی در سال ۱۷۴۷ بر رهبری احمدشاه درانی تاکنون که کنون است، اراضی کشورما شاهد دهشت افگنی‌ها و زرد خورده‌های مختلف و گونه‌گونه بوده است.

دلایل پیدایش رویارویی‌ها در کشورما را بسیاری از دانشمندان و علاقمندان مسایل مربوط به کشورما مورد مطالعه و بررسی قرار داده و هر کدام بنوبه خویش به نتیجه‌گیری‌هایی دست‌یازیده‌اند. از جمله در مورد یادشده از موجودیت بیکاری گسترده طی سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ یادآوری بعمل آمده است. همچنان تعداد بیشمار از فارغ‌التحصیلان دوره متوسط مکاتب کشورمؤفق به دستیابی به کار و تأمین معیشت خود و خا نواده‌شان نشده و سال تا سال به لشکر بیکاران افزوده شده و در سراسر جامعه سرگردان می‌شوند. باین دلیل، علل و موجود

یت بحران اقتصادی درکشور از یکطرف و تداوم مبارزه طبقاتی از جانب دیگر، اوضاع درکشور روزتا روز متشنج و بحرانی می گردید. درطول مدت زمان ده سال (۱۳۴۲-۱۳۵۲)، به تعداد پنج حکومت درکشور تعویض گردیدند.

تکوین حوادث و اتفاقات ثور ۵۷، بوضاحت کامل نشاندهنده تشنج اوضاع داخلی کشور محسوب می گردد. با بقدرت رسیدن ح.د.خ.ا. درکشور، مخالفت ها و ضد و نقیض گویی هایی درداخل حزب شدت بیسابقه ای بخود کسب نمود. دوگانگی ها و چندگانگی هایی، مجموعه تشکیلات آن را فراگرفت. بدلیل مدیریت ناسازگار و اقدامات قبل از موقع حزب درکشور و همچنان در نتیجه تحریک و مداخلات آشکار و نهان بیرونی ها به نارضایتی های گسترده مردم و اهالی کشور ما دامن زده و سبب ساز مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت جدید درکشور گردید. نباید فراموش خاطر ما گردد که مخالفت عمده علیه حاکمیت جدید سیاسی کشور توسط نیروهای محافظه کار آغاز گردید. آنها تمامی اعضای حزب را بمثابة مخالفان دین اسلام و دشمنان مردم کشور محسوب نموده و بدین ترتیب علیه حاکمیت سیاسی جدید کشور "جهاد" را آغاز نمودند که نیروهای مجاهدین در امر سازماندهی و پیشبرد امر یادشده، نقش و سهم عمده ای را بر عهده داشتند. آنها به فعالیت های وسیعی میان مردم و باشندگان های کشور ما متوسل گردیده و از آنجایی که بیشترین بخش باشندگان های کشور ما از نعمت سواد و خواندن و نوشتن برخوردار نیستند، تلاش ها و تبلیغات قشر محافظه کار جامعه، بیش از پیش میان مردم بیخ و ریشه گرفت.

تذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که اصل مهم و قابل توجه در مناسبات افغانستان و پاکستان و علت گلی اینهمه مخاصمت ها و دلیل عمده ضد و نقیض گویی های ارضی و اختلافات مرزی میان دوکشور، پدید آورنده سایر معضلات و مشکلات موجود میان افغانستان و پاکستان محسوب می گردد. قابل یاددهانی پنداشته می شود که پاکستان بمثابة کشور اسلامی، اصل تعیین و انتخاب نحوه مناسبات با تمامی کشورهای اسلامی، از جمله مناسبات و چگونگی روابط و نوع نگاهش با کشور ما را طبق نسخه منحصر بفردش تنظیم و اجرا نموده و طبعی که بدلیل مختلفی، گزینش شکل مناسبات آن کشور با افغانستان، از جمله اولویت های کاری حاکمان پاکستان شمرده می شود.

تعیین و تنظیم سیاست خارجی پاکستان در قبال کشور ما، از عمده ترین و مهمترین موضوعاتیست که پاکستانی ها با آن مواجه می باشند. بگفته بسیاری از کارشناسان، رشد و انکشاف مناسبات دوستانه پاکستان با کشور های جهان اسلام، بویژه با کشورهای همجوار، یکی از جمله عمده ترین وظایف سیاست خارجی آن کشور را تشکیل می دهد.

تذکر این مسأله شایان توجه می باشد که مناسبات میان افغانستان و پاکستان زمانی بیش از پیش متشنج گردید که حکومت افغانستان طی سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) با عضویت پاکستان در سازمان ملل مخالفت ورزید. دولت افغانستان، با وجود آنکه بعدها در مورد کوتاه آمد، اما سنگ بنای مخالفت ها و دشمنی ها میان دوکشور از همینجا اساس نهاده شد.

در مورد تبدیل پاکستان به دشمن و رقیب اصلی کشور ما، دلایل بیشماری نیز مطرح بحث قرار داده شده است. در بسیاری از حوادث خونین و مرگبار در داخل افغانستان، نقش پای پاکستان و سازمان های جهنی استخباراتی آن کشور بوضاحت بمشاهده می رسد. اتهام طرح و اجرای سناریوی حوادث مربوط به کشور عزیز ما، متوجه حاکمان نظامی پاکستان جمع دسته بندی های افراطی مذهبی در آن کشور و در رأس آی. اس. آی. می گردد. سیاست مداخله گرایانه و تجاوزکارانه پاکستان و اقدامات و عملکردهای آن کشور، شک و تردیدهایی را در مورد رد صادق بودن آن کشور در امر مناسبات با کشور ما بیار آورده است. این یک واقعیت مسلم می باشد که تازما نی که جامعه جهانی بر پاکستان در مورد قطع مداخلات آن کشور در امور داخلی کشور ما مبادرت نورزیده و فشار لازم را در زمینه بان کشور وارد ننماید، در مورد اعاده صلح و سلم درکشور نمی توان امیدوار بود.

در طول مدت زمان ایجاد و تشکیل دولت پاکستان بدینسو، مناسبات آن کشور با افغانستان صادقانه و دوستانه نبوده، به کشور ما بمثابة دوست نگاه ننموده و طرز و نحوه دیدش در قبال افغانستان و مردم کشور ما همیشه خصمانه و با بغض و کینه همراه بوده است. پاکستان با مداخلات آشکار و نهان، در صدد تحت کنترل قرار دادن سیاست خارجی کشور ما بوده و تملک برکشور ما را حق قانونی و حقوقی اش می پندارد که از رهگذر مناسبات بین المللی و اساسات حقوق بین الدول، عملکرد و اقدام قابل محکومیت پنداشته می شود. متأسفانه که پاکستان به

مرکز تروریزم بین المللی میدل گرید و فعالیت های تخریبکارانه تمامی گروه های بنیادگرا و تشدد طلب را در اراضی متعلق به کشور ما طرح ریزی، هدایت و رهبری می نماید.

لازم به تذکر می باشد که همراه و همزمان با فاکتور های عدیده دیگر، مهمترین مسأله از جمله یکی هم اینکه عدم استقرار و موجودیت وضعیت متشنج در داخل کشور ما بگونه سیستماتیک و دوامداری توسط پاکستان تشدد ید گردیده است. بسیاری از دست اندرکاران امور مربوط به کشور ما در مورد حصول توافق میان دولت افغانستان و "طالب" ها چنین می پندارند که با دستیابی به چنین مأمولی، خطر ایجاد تشنج و ناآرامی ها در مناطق همجوار افغانستان بویژه در کشورهای آسیای میانه و بفرزونی خواهد نهاد. حتا بسیاری ها چنین خاطر نشان نموده و یادآور می شوند که ممکن پس از توافقات مورد بحث، جنگ های دیگری و در مقیاس های وسیع تر و گسترده تری شعله ور گردیده و زد خورد هایی میان اقشار و گروه های ملی و سیاسی با دسته بندی های مذهبی در کشور تشدید گردیده و به تقسیم بندی های نژادی، سیاسی و مذهبی در کشور دامن زده شود. از جانب دیگر، مطابق پالیسی های ستراتیژیک کاخ سپید، از کجا معلوم که مخالفان مسلح توسط کشور متذکره بمنظور انجام فعالیت های بعدی مورد نظر، تسلیح و تجهیز نگردند. مطابق تصمیم یادشده، کارشناسان امریکایی چنین می پندارند که بیشتر از پنج درصد از "طالب" ها در افغانستان از رهگذر نحوه عملکردها و تفکرات شان بنیادگرا بوده، خواهان تن دادن به مصالحه و گفتگو نبوده و حاضرند در امر پایداری و وفاداری بایده ها و مفکوره های شان تا پای جان برزمنند. اما بخش عمده و قابل توجه "طالب" ها بگفته کارشناسان یعنی ۷۰ درصد از آنها بمنظور پول و دستیابی به موارد مادی می جنگند. بخش وسیعی از "طالب" ها چنین می پندارند که با خروج نظامیان خارجی از اراضی افغانستان، امکان دستیابی به صلح و امنیت امکان پذیر می باشد. آنها تکرار می نمایند که جنگ آنها نه بمنظور دستیابی به موارد مادی بلکه بمنظور دفاع از اسلام و ختم عملیات نظامیان خارجی در افغانستان می باشند.

براین بنیاد، اگر از یکجانب دولت در صدد جستجوی راه حل مناقشه کشور می باشد، از جانب دیگر، با تعقیب سیاست رسمی دولت کنونی افغانستان در قبال "طالب" ها، به تأمین صلح و ثبات در کشور منجر نخواهد گردید. بسیاری ها هم باین باورند که درگام نخست طرح "پول بمنظور وفاداری" اصلن پایدار نمی باشد. در چنین وضعیتی، بویژه زمانی که موارد پولی باتمام رسد، ممکن مجدد سلاح و مهمات به جانب "طالب" ها تحویل داده شده و بیش از پیش چنین اقدامی وسعت نیز یابد. درگام بعدی، انجام و پیشبرد چنین عملکردی سبب خواهد گردید تا هزاران هزار تن از هموطنان فقیر ما بمنظور دستیابی بموارد مادی و بدست آوردن لقمه نانی به صفوف "طالب" ها بپیوندند و مخالفان مسلح نیز با استفاده از چنین موقعیتی، بامر "جهاد" همچنان تداوم بخشیده و از جانب دیگر با موجودیت چنین مواردی، فساد نیز بر تمامی رده های حکومتی بیداد خواهد نمود.

همچنان می توان ادعا نمود که "طالب" ها در صدد دستیابی به حاکمیت تمام عیار بر سراسر کشور ما بوده و دستیابی به منافع منحصر بفرد شان را، چنانچه معمول است، در صدر تمامی موارد قرار می دهند. بنابراین، عدم ثبات در کشور، شرایط را بمنظور کسب بیشترین سود برای آنها بیش از هر موقع دیگر مساعد و مهیا می نماید. چنانچه قبلن نیز تذکر بعمل آمد که در نتیجه تحقیقات در مورد مخالفان مسلح، آنها به گروه ها و دسته های چندگانه "سپاه"، "خاکستری" و "سفید" منقسم می گردند. گروه نخست شامل جنگجویان عرب و ملیت های دیگر می گردد. آنها تنها و تنها بمنظور بدست آوردن پول می جنگند و هدف و آرمان دیگری را جز مورد یادشده، اصلن در سر ندارند. حامیان گروه یادشده، سلاح و مهمات فراوانی در اختیار آنها قرار داده تا در مناطق جنوبی کشور ما بگونه دوامداری شعله جنگ را برافروخته نگهداشته و با اقدامات تروریستی شان همچنان تداوم بخشند. گروه دوم، "طالب" های "خاکستری" نامیده شده که در اراضی کشور ما بود و باش داشته و جنگجویان حرفه یی محسوب می گردند. آنها با هیچ گروه تروریستی بین المللی بویژه با "القاعده" در ارتباط و تبتانی نبوده و اما علیه جنگجویان خارجی نیز می رزمند و گروه سومی هم در برگیرنده "طالب" های "سفید" می گردد، آنها چنین می پندارند که سایر بنیادهای اقتصادی در کشور ویران گردیده و تنها امکان تداوم زندگی در امر شرکت در عملیات جنگی نهفته می باشد تا امکان تداوم زندگی خود و خانواده شان را فراهم نمایند.

"طالب" های "سفید"، تقریبین بیشترین عده مخالفان مسلح را تشکیل داده و خواهان زندگی صلح آمیز در کشور می باشند.

باوجود اینهمه یادآور باید شد که حل و فصل قضایای کشور ما از راه نظامی و سخت افزاری اصلن مقدور نمی باشد. بنابراین، ضرورت آن احساس می گردد تا شرایط معیشت و وضعیت اقتصادی کشور بهترتر گردیده و از شرکت و سهمگیری هموطنان ما در صفوف گروه های تروریستی جلوگیری بعمل آید.

همه شاهدند که برخی از زمامداران چسان درصدد استفاده از معضلات پیش آمده در گفتگو های ایالات متحده با "طالب" ها در قطر میباشند. چنین موقفی بگونه مثال با سخنان علی شمعخانی رئیس شورای امنیت ملی کشور ایران همخوانی دارد که در آستانه مذاکرات صلح افغانستان با نشر اعلامیه رسمی، موقف و موضعگیری دولت آن کشور را واضح و مشخص می نماید. در وضعیت کنونی، موضع ایران مبنی بر این امر می باشد که گفتگو ها در سطح منطقی و بدون شرکت و سهمگیری قدرت های خارجی دیگر، باید سازماندهی گردد. اما نباید فراموش خاطر ما گردد که سطح نازل رشد و توسعه اقتصادی، شهروندان کشور ما را ناگزیر به پیوستن به صفوف "طالب" ها و سایر جنگجویان نموده که خود اسباب عدم استقرار و ثبات در کشور را مساعد و مهیا نموده است.

یکشنبه ۲۹ ماه جدی سال ۱۳۹۸